

مقاله پژوهشی:

الگوی مدیریت راهبردی مبتنی بر سوره یوسف علیه السلام

محمدباقر بابائی طلائی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

چکیده

الگوی مدیریت راهبردی که در سوره یوسف علیه السلام ارائه شده است، دارای چه ویژگی‌هایی است و چه تفاوت‌هایی با سایر الگوهای راهبردی دارد؟ در پاسخ به این سوال با استفاده از "روش تحلیل محتوای تطبیقی" سوره یوسف علیه السلام و ارجاع به تفاسیری مانند المیزان، مجمع البیان و تفسیر نور مؤلفه‌های الگوی مورد نظر استخراج شد و با سایر الگوها مقایسه شد. نتیجه اینکه الگو از اول هدفی را دنبال می‌کند و چشم‌اندازی را مدنظر گرفته است و برای رسیدن به هدف، راهبردهای خردی را تعریف می‌کند، این الگو با سایر الگوها شباهت دارد؛ ولی از جهات تبدیل تمام تهدیدات و چالش‌ها به فرصت، امداد مستمر الهی و بازخورد آئی، متنبه ساختن، امید به خدا و مصلحت‌اندیشی و اعمال آن با سایر الگوها متفاوت است؛ راهبرد کلان این مدیریت "مبارزه با بت‌پرستی و مظاهر شرک از طریق رشد و ابلاغ رسالت و پیامبری حضرت یوسف علیه السلام" است و هدف اصلی آن گسترش توحیدمداری و پاکسازی مظاهر فکری و عملی بت‌پرستی و برده‌داری در مصر است. برای موفقیت در اجرای راهبردها از اقل‌سازی مدیران عرصه میدان گرفته تا تبیین افق نظارت دقیق، کمک و پشتیبانی مستمر، متنبه‌سازی و مصلحت‌اندیشی و اعمال آن پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: راهبرد یوسفی، مصلحت‌اندیشی، رعایت مصالح، توحید محوری و توکل به خدا

مقدمه

مدیریت انسان و راهبری جامعه انسانی، مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین فرآیند فعالیت اجتماعی انسان است در این میان شناخت اسلوب فکری، اخلاقی و رفتاری، عملی و مدیریت پیامبران الهی و پیروی از آنها می‌تواند کارگشای مردم در مدیریت چالش‌های اجتماعی و حل معضلات مردم در بخش‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی باشد. «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ» (أنعام: ۹۰) چراکه برقراری حکومت الهی و مدیریت صحیح جوامع، از اهداف مهم پیامبران الهی بوده و هست؛ «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) و پیامبران در این مسیر تلاش‌های بسیاری مبذول داشته‌اند و هرگاه زمینه و موقعیت را برای چنین عمل ارزشمند و حیاتی مناسب می‌دیدند، در انجام آن تردیدی به خود راه نمی‌دادند تا این که با ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف حاکمیت کلی از آن خداوند و دین الهی می‌شود «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳، فتح: ۲۸ و صف: ۹) در قرآن کریم شیوهی حکومت‌داری و مدیریت پیامبران الهی مانند حضرت سلیمان، حضرت موسی، حضرت داوود، ذی‌القرنین و یوسف علیهم‌السلام شرح داده شده است؛ پیامبرانی که به تناسب شرایط زمانی و مکانی، حکومت‌های خاصی داشتند و به شکل کامل و درست و با توجه به مناسبات فرهنگی و اجتماعی عصر خود، جامعه را به بهترین شکل مدیریت کردند (موسوی، ۱۴۰۰).

داستان یوسف علیه‌السلام را می‌توان با رویکردهای اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و ... مطالعه کرد یکی از عرصه‌های که می‌توان از آن بهره گرفت رویکرد مدیریت راهبردی به داستان است. در این رویکرد راهبر اصلی خداست و حضرت یوسف، یعقوب علیهم‌السلام، برادران یوسف، زلیخا و عزیز مصر صحنه‌گردان این عرصه هستند تا یوسف علیه‌السلام به صدارت و پیامبری برسد و توحید را در سرزمین بت‌پرستان مصر گسترش دهند. در مقاله سعی شد تا الگوی راهبردی این رویکرد استخراج و با سایر الگوها مقایسه شود؛ از این رو با استفاده از ادبیات و مولفه‌های رایج مدیریت راهبردی به داستان یوسف نگاه کنیم. آیا می‌توان آن را با یکی از الگوهای مدیریت راهبردی همسان در نظر گرفت یا اینکه الگوی خاصی تولید می‌شود و مولفه‌ها و جهت‌مندی‌های دیگری را به الگوهای مدیریت راهبردی اضافه می‌کند و یا آنها را تغییر می‌دهد.؟!

مروری بر مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در الگوهای رایج، مدیریت راهبردی را در سه مرحله تدوین راهبرد و اجرا و نظارت و کنترل یا پنج مرحله هدف‌گذاری، تحلیل محیطی، تدوین راهبرد، اجرا و نظارت و کنترل (جورجیا، ۲۰۲۴) یا کنکاش محیطی، جهت‌گیری اساسی، تصمیم‌گیری، پیاده‌سازی و بازخورد تعریف می‌کنند (بابائی، ۱۳۸۵).

مقایسه بین الگوهای مختلف مانند الگوی پیرس و رابینسون (۱۳۹۳)، دفت (۱۳۹۵)، احمدوند (۱۳۸۹) دیوید (۲۰۲۰)، هنری میتز برگ (۲۰۰۵)، جان ام برایسون (۱۳۸۴) الگوی هیل (۲۰۱۵) و الگوهای دیگر و تطبیق بین این الگوها، (جدول شماره ۱) گویای این است که در تمام الگوها این ارکان رعایت می‌شود و تنها تفاوت آنها در کیفیت ارتباط و انتظام درونی بین آنهاست.

جدول شماره ۱: بررسی تطبیقی الگوهای مدیریت راهبردی

ارزیابی و کنترل	پیاده‌سازی	تصمیم‌گیری	کنکاش محیطی	کنکاش مفهومی	
<p>ارزیابی تغییر استراتژی بازار</p>	<p>اجرای استراتژی</p> <p>طراحی ساختار سازمانی</p> <p>تخصیص و توزیع منابع</p> <p>کنترل و نظارت</p> <p>طراحی نظامی</p>	<p>انتخاب استراتژی</p> <p>استراتژی سطح منطقه ای</p> <p>استراتژی سطح کسب و کار</p> <p>استراتژی جهانی</p> <p>استراتژی سطح مؤسسه</p>	<p>تعریف و تحلیل محیطی درونی</p> <p>تعریف و تحلیل محیطی بیرونی</p>	<p>رسالت و هدفها</p>	<p>۲۵- مدل برنامه‌ریزی، مدل عملی و کنترل (۱۳۹۸)</p>
<p>انطباق ساختار سازمانی با استراتژی</p>	<p>انتخاب ساختارهای جدید و اصلاح تغییرات ضروری</p> <p>انتخاب ساختار مناسب</p> <p>اصلاح تغییرات مورد نیاز در استراتژی کنونی سازمان</p>	<p>انتخاب استراتژی</p> <p>مقایسه با استراتژی فعلی</p>	<p>تحلیل محیطی درونی</p> <p>تحلیل محیطی بیرونی</p>	<p>اهداف و مأموریت</p>	<p>۲۶- مدل طراحی و استراتژی هیل</p>
<p>کنترل ارزیابی اصلاح</p>	<p>اجرای استراتژی</p> <p>ساختار</p> <p>تخصیص</p> <p>نظارت</p>	<p>تدوین استراتژی در طرح</p> <p>مأموریت</p> <p>تفاهات</p> <p>توجه</p>	<p>تحلیل محیطی بیرونی</p> <p>تحلیل محیطی درونی</p>	<p>تعیین اهداف و مأموریت‌های سازمان</p>	<p>۲۷- مدل طراحی و استراتژی رایت</p>

این مقایسه نشان داد که در مدیریت راهبردی دو نوع کنکاش مفهومی و محیطی صورت می‌گیرد؛ کنکاش مفهومی به مباحث وجودی، چیستی، آرمان‌ها و مسائل مهم می‌پردازد که در عرصه فکری و ارزشی اثرگذار است و کنکاش محیطی به کنکاش عوامل بیرونی و داخلی اثرگذار در شناسایی نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید می‌پردازد و در مرحله تصمیم‌گیری به مباحثی پرداخته می‌شود که بیانگر کمیت و کیفیت تصمیم‌ها و اثرگذار در آنها هستند؛ مانند اهداف، چشم‌انداز، مأموریت و انتخاب راهبرد و در مرحله پیاده‌سازی به مواردی مانند بودجه، خط‌مشی‌ها

1. Georgina
2. Mintzberg Henry

و اجرای راهبرد و سر انجام در مرحله ارزیابی و کنترل به مواردی همچون بازنگری، نتایج، اصلاح و راهبری پرداخته می‌شود.

فصول مدیریت راهبردی مبتنی بر سوره یوسف علیه السلام

داستان حضرت یوسف علیه السلام در قرآن به عنوان «أَحْسَنُ الْقِصَصِ» نیکوترین داستان‌ها معرفی شده است و مشحون از درس‌هایی است که از خردمندان خواسته شده است که بدان توجه کرده و از آن عبرت بگیرند: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱)

این داستان با خوابی که در آن یازده ستاره به همراه خورشید و ماه بر او سجده می‌کنند، شروع می‌شود: (یوسف: ۴) و حضرت یعقوب علیه السلام یوسف را از بازگو کردن آن به برادرانش به خاطر دسیسه آنها و دشمنی شیطان باز می‌دارد: (یوسف: ۵) و با رسالت و صدارت حضرت یوسف علیه السلام تاویل و تحقق عینی رویا به پایان می‌رسد. (یوسف: ۱۰۰)

آیه "وَ كَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رِبُّكَ ... وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ." (یوسف: ۶) بیانگر این است که مدیریت رشد و تعالی حضرت یوسف علیه السلام مانند سایر اولیاء الهی با خداوند بوده است (آل عمران: ۱۷۱ و شوری: ۱۳)^۱ و اجتناب خدای سبحان بنده‌ای از بندگان خود را، به این معنی است که بخواهد او را مشمول رحمت خود قرار داده به مزید کرامت اختصاصش دهد، و به این منظور او را از تفرق و پراکندگی در راه‌های پراکنده شیطانی حفظ کرده و در شاهراه صراط مستقیم سیر می‌دهد و این هم وقتی صورت می‌گیرد که خود خدای سبحان متولی امور او شده و او را خاص خود گرداند؛ به طوری که دیگران از او بهره نداشته باشند؛ هم چنان که در باره حضرت یوسف به همین معانی اشاره کرده است و تمام شدن نعمت بر یوسف به این بود که او را حکمت و نبوت و ملک و عزت داد و او را از مخلصین. «إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» قرار داد و به او تاویل احادیث پیاموخت و تمام شدن نعمت بر آل یعقوب به این بود: «وَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ» که چشم یعقوب را با داشتن چنین فرزندی روشن گردانید؛ او و اهل بیتش را از بیابان و زندگی صحرائشینی به شهر آورد و در کاخ‌های سلطنتی زندگی مرفهی روزیشان گرداند (طباطبائی، ج ۱، ص: ۱۰۷).

۱. کلمه "اجتناب" از ماده جبابت به معنای جمع‌آوری کردن است و از همین باب است که جمع‌آوری مالیات را "جباية الخراج" می‌گویند. (نهج البلاغه، نامه: ۵۳) و در جای دیگر می‌فرماید: "يُجْبَى إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ" جمع می‌شود نزد او ثمره هر چیز. (قصص: ۵۷) و لذا در همه موارد استعمال و همه مشتقات ماده جبابت، جمع‌آوری اجزای یک چیز و حفظ آن از تفرقه و تشتت خوابیده است.

بنابراین داستان حضرت یوسف علیه السلام را می‌توان از مصادیق بارز مدیریت راهبردی دانست که ابتدا چشم‌انداز نشان داده شده (یوسف: ۴) و توصیف می‌شود و سپس مسیری طی می‌شود که طی چندین سال افق نشان داده شده در واقعیت محقق می‌شود "یا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا" (یوسف: ۱۰۰).

مدیر اصلی این عرصه خداوند متعال است که می‌خواهد با مدیریت راهبردی حضرت یوسف را به پیامبری رسانده و جامعه مصر را از آفت بت‌پرستی نجات دهد. البته این نوع تربیت منحصر در حضرت یوسف علیه السلام نبوده بلکه پیامبران قبل از او مانند ابراهیم علیه السلام و نیز بعد از او مانند حضرت موسی علیه السلام را نیز خداوند متعال در متن توطئه‌های دشمن تربیت کرده و به پیامبری می‌رساند؛ خداوند با این تربیت، آنها را به مقام مخلصین می‌رساند که از نتایج آن مقام تاویل احادیث برای یوسف (طباطبائی، ج ۱۱، ص: ۱۱۳) و حجت، امام و رهبری برای مردم بود «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ افْتَدَى» (الأنعام: ۹۰) علامه طباطبائی (ره) یکی از مصادیق کامل شدن نعمت برای یوسف را که در آیه ۶ سوره یوسف آمده است، رسیدن او به مقام پیامبری می‌داند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۸۲).

دیدن رویا در هفت یا نه سالگی اتفاق افتاده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۱۵، الدر المنثور، ج ۴، ص ۴ و تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۰)؛ تا تحقق رویا حداقل دو دهه طول کشید و طی آن حضرت یوسف علیه السلام با سختی‌ها آزمایش، هدایت و تربیت می‌شود (قرائتی، ۱۳۸۸ ج ۴، ص ۱۷۱). با این که حضرت یعقوب از طریق وحی می‌دانست یوسف علیه السلام زنده است ولی غم دوری ولی خدا او را بی‌تاب و چشمش را سفید کرد «وَ أَيْضَتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ» (یوسف: ۸۴) و با مدیریت خدایی، حسد برادران را به استغفار و توبه رساند «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (یوسف: ۹۷) تا به همراه پدر و مادر در کاخ سلطنتی مصر حاضر شده و به درگاه الهی سجده کنند: «وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (یوسف: ۱۰۰).

این کلام حداقل به سه فصل زندگی حضرت اشاره دارد؛ یعنی:

۱- زندانی شدن حضرت یوسف و رهایی از آن «وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ»

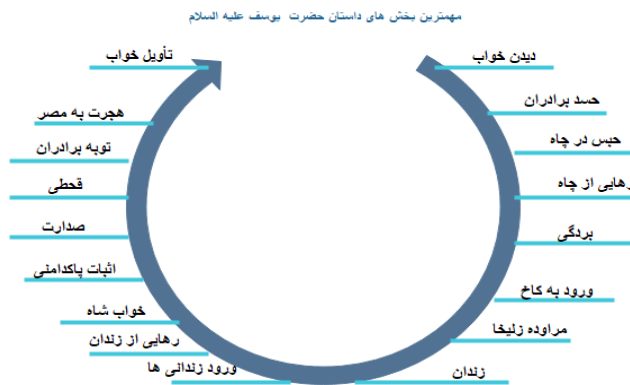
۱. خدای من آن خواب را واقع و محقق گردانید و درباره من احسان فراوان فرمود که مرا از تاریکی زندان نجات داد و شما را از بیابان دور به اینجا آورد پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، که خدای من لطف و کرمش به آنچه مشیتش تعلق گیرد شامل شود و هم او دانا و محکم کار است

۲- سفر و مهاجرت برادران و پدر و مادر « وَ جَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَلَدِ مِنْ بَعْدِ.. »

۳- نزاع بین برادران که عامل آن شیطان بود « نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي »

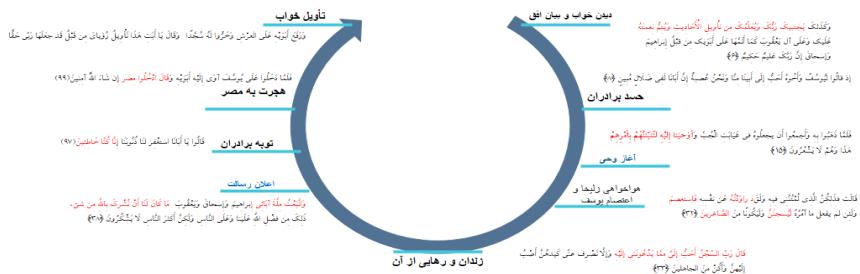
و وقایع دیگری که حدودا ۱۰۰ آیه به بیان آنها پرداخته‌اند که با توجه به وقایع و حوادث آنها می‌توان آنرا به فصول زیر تقسیم‌بندی کرد که هر کدام با تعدادی آیات بیان شده است که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود.

فصل بازنمائی افق رسالت، فصل دوری از خانه، فصل ورود به کاخ عزیز مصر، فصل زندانی شدن، فصل صدارت و فصل کوچ خانواده به مصر
مجموع حوادث این جریان را می‌توان در یک قوس صعود و نزول نمایش داد که با خوابی شروع و با تاویل آن پایان می‌یابد :



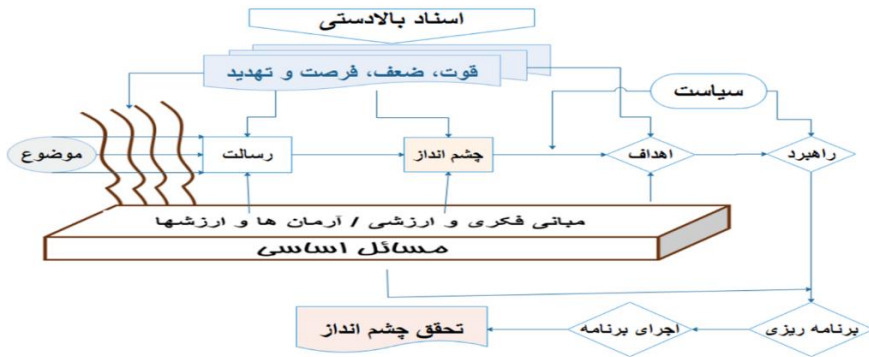
که با توجه به تقسیم بندی فصول و فقرات این حوادث توسط حضرت می‌توان به شکل زیر نشان داد:

وقال يا ليت هذا تأويل رؤياي من قبل قد جعلها ربي علما وقد أحسن بي إذ أخرجني من السجن وجاء بكم من بلد من بعد أن نزع الشيطان بيني وبين إخوتي إذ ربي لطيف لما يشاء إنه هو العليم الحكيم (يوسف: ۱۰۰)



الگوی مفهومی مدیریت راهبردی

بر پایه آیات سوره یوسف علیه السلام زمانی وحی به یوسف علیه السلام آغاز شد که وی از خانواده دور شد و مورد بی مهری برادران قرار گرفت. « فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ ... أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ » (یوسف: ۱۵). اگر به این آیات با نگاه مدیریتی توجه کنیم که چگونه رویا و افقی که به حضرت یوسف علیه السلام در نه سالگی نشان داده شد (قرائتی، ج ۴۱۷۱) با مدیریت خدایی به حقیقت تبدیل می شود « وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا » ما را به الگویی از مدیریت راهبردی هدایت می کند که در آن تهدیدها به فرصت تبدیل می شود؛ چراکه این داستان نیز هدفی را دنبال کرده و حوادث را چنان چینش می کند که به آن تحقق عینی ببخشد که رکن اصلی مدیریت راهبردی است (هیز، ۱۳۸۹ و میتسلی، ۲۰۱۸) این الگوی را با توجه به زبان و ادبیات مدیریت راهبردی به صورت کلی و خام می توان به شکل زیر نشان داد.



مدل مفهومی مدیریت راهبردی مبتنی بر سوره یوسف علیه السلام

روش انجام پژوهش

روشی انجام این پژوهش تحلیل محتوای تطبیقی است که دارای مراحل زیر است: (اخوت،

(۱۳۹۲)

- ۱- مطالعه داستان براساس سیاق سوره یوسف علیه السلام و استخراج مولفه های مدیریت راهبردی (جدول شماره ۱)؛
- ۲- فصل بندی داستان و مولف بندی هر فصل (جدول شماره ۱ و نمودار شماره ۱)؛
- ۳- دسته بندی عوامل موثر در داستان (نمودار شماره ۲)؛
- ۴- انتظام بندی مفهومی اولیه بین مولفه های اساسی موثر در داستان (نمودار ۳)؛
- ۵- ترسیم الگوی راهبردی حاکی از مدیریت داستان (نمودار ۴)؛

۶- مقایسه با سایر الگوها؛

۷- استخراج تفاوت و ویژگی های الگو (بابائی، ۱۳۸۷).

جدول شماره ۱: فقرات سوره یوسف علیه السلام

فصول	فقرات	آیات	نکات کلیدی	مفاهیم اساسی
نشان دادن افق رسالت	دیدن خواب	إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ ... (یوسف:۴)	دیدن افق	چشم انداز
	منع بیان خواب	قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ (یوسف:۵)	نیرنگ دشمن	مسائل اساسی
دوری از خانه	برگزیدگی	وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رِبِّيْكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ (یوسف:۶)	بزرگزیده شدن	سند بالادستی
	دسیسه برادران	إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا (یوسف:۸) اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا (یوسف:۹).. لَّا تَقْتُلُوا يُوسُفَ (یوسف:۱۰)	طراحی قتل	برنامه ریزی
دوری از خانه	اجرای دسیسه	قَالُوا يَا أَبَانَا ... وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ (۱۱) أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا (۱۲)	اظهار دوستی،	اجرای برنامه
	پیش بینی	فَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ ... (۱۳) قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ . (۱۴)	پیش بینی خوردن گرگ	امداد الهی
	وحی به یوسف	وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا (۱۵)	وحی به یوسف	اجرای برنامه، امداد الهی
	دسیسه پیراهن خون آلود	وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ (۱۶) ... وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ .. وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۸)	پیراهن خون آلود	اجرای برنامه امید به خدا
در چاه	نجات از چاه	وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ ... (۱۹) وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ .. (۲۰)	فروش به عنوان برده	برنامه ریزی
ورود به	بردگی	وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ (۲۱)	مکانت یوسف	برنامه ریزی و اجرای آن
	رشد یوسف	وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۲۲)	اعطای حکمت و دانش	امداد الهی
	ورود به	وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ (۲۳)	هواخواهی	مسائل اساسی

فصول	فقرات	آیات	نکات کلیدی	مفاهیم اساسی
قصر به کاخ	دسیسه زلیخا	وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهٖ (۲۴) وَأَسْتَبَقَا الْآبَابَ (۲۵)	زلیخا، پاک نفسی یوسف	مبانی فکری مبانی ارزشی پشتیبانی مستمر
	 وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا (۲۶) وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ (۲۷) فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ .. (۲۸) يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا... (۲۹)	شهادت بچه	
	انتشار خبر	وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ .. (۳۰) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ (۳۱)	مجلس اعداد زندانی شدن یوسف	فرصت سیاست
زندانی شدن یوسف	انتخاب خواب زندانی ها	وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٍ (۳۶)..... ذَلِكَمَّا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِيَّيْ تَرَكَتُ مَلَّةً قَوْمٍ لَأَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ (۳۷)	خواب زندانی ها در خواست تاویل خواب	فرصت
اعلان رسالت	علنی کردن رسالت خواب شاه و تبرئه جویی یوسف	وَاتَّبَعَتْ مَلَّةٌ أَبَائِي إِبْرَاهِيمَ (۳۸) ... أُرِّيَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ (۳۹) مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ (۴۰) يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدَكُمَا (۴۱)	بیان اعتقادات مقایسه بین خدای واحد و بت ها	مبانی ضعف
		وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ بَضْعَ سِنِينَ (۴۲)	کمک خواهی از زندانی	فرصت
		وَقَالَ الْمَلِكُ إِيَّيْ (۴۳) قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا .. (۴۵) يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا... (۴۶) قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابًّا.. (۴۷) وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُوتَنِي (۵۰)	فراموشی پیام طولانی شدن زندانی	برنامه ریزی اجرایی برنامه فرصت
		قَالَتْ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ (۵۱) ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ (۵۲) وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي ! (۵۳)	اعاده حیثیت و بیان حقیقت و پاکی یوسف	مبانی فکری
	آزادی	وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُوتَنِي بِهٍ اسْتَخْلَصَهُ لِنَفْسِي	آزادی یوسف،	هدف واسط و

فصول	فقرات	آیات	نکات کلیدی	مفاهیم اساسی
صدارت یوسف	یوسف	..(۵۴) قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ(۵۵) وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ ف (۵۷)	امین و امانت‌داری و علم	خرد
	آمدن برادران به مصر	وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ... (۵۹) فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ ..(۶۰) قَالُوا سَنَرَاوُدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ(۶۱) وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بَضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ (۶۲) فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ ..(۶۳) .. إِيَّا كَمَا أَمْتَكْتُمْ عَلَىٰ أُخِيهِ مِنْ قَبْلُ ... (۶۴) وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ..(۶۵) قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ .حَتَّىٰ تُؤْتُونَ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ (۶۶)	ورود برادران آوردن بنیامین تهدید به ندادن پیمانانه برگشت سرمایه	فرصت اجرای برنامه
	آوردن بنیامین شرط یعقوب	وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ . إِنْ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ(۶۷) وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ (۶۸)	ورود به مصر توجه به قدرت الهی	هدف واسط و خرد مبانی فکری و ارزشی
	نقشه یوسف به نگهداری بنیامین	قَالَ إِنِّي أَنَا أَخْرُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ (۶۹) فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ لَسَارِقُونَ(۷۰) قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقَدُونَ(۷۱) قَالُوا نَقْدُ صَوَاعِ الْمَلِكِ (۷۲) فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ(۷۶) قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ... (۷۷)	شناخت بنیامین نگهداری او	اجرای برنامه
	برگشت پیش یعقوب	قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَبَا شَيْخًا كَبِيرًا (۷۸) قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ (۷۹)	تهمت دزدی به یوسف	
		فَلَمَّا اسْتِأْذِنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا (۸۰) ارْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ... (۸۱) وَأَسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا... (۸۲)	ناامید از بازپس گیری بنیامین	امداد الهی
	کور شدن یعقوب	فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَىٰ اللَّهُ... (۸۳) .. وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ (۸۴) قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ (۸۵) قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو... إِلَى اللَّهِ (۸۶)	تسویل، کور شدن یعقوب و طرح غصه به خدا	مبانی فکری و ارزشی فرصت

فصول	فقرات	آیات	نکات کلیدی	مفاهیم اساسی
	شناخته شدن یوسف	يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا (۸۷) فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ ۱. (۸۸) قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ (۸۹) قَالُوا إِنْكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ (۹۰)	شناخته شدن یوسف	مبانی فکری و ارزشی هدف واسط و خرد
	نادیده گرفتن خطای برادران	قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ (۹۱) قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۹۲)	گذشت یوسف سرزنش نکردن	راهبرد مبانی فکری
	بینایی دوباره	ادْهَبُوا بَعْمِصِي هَذَا (۹۳)... إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُقْنَدُونَ (۹۴) فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا (۹۶)	بردن پیراهن و بینا شدن شنیدن بوی یوسف	فرصت قوت
	توبه برادران	قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا (۹۷) قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ (۹۸)	پشیمانی و استغفار	فرصت
کوچ به مصر	ورود به مصر	فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبُوهُ إِدْهَبُوا بَعْمِصِي هَذَا (۹۳)... إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُقْنَدُونَ (۹۴) فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا (۹۶)		هدف واسط
	تحقق خواب یوسف	وَرَفَعَ أَبُوهُ .. وَقَالَ يَا أَبْتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ.. (۱۰۰) رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ... (۱۰۱) ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ (۱۰۲)	تحقق چشم‌انداز	هدف عالی مبانی فکری و ارزشی

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

الف: یافته‌های تحقیق

۱- مدیریت راهبرد خدایی:

اولین نکته‌ای که داستان یوسف علیه‌السلام به ما می‌آموزد و کیفیت مدیریت خدایی است؛ آیه "لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِّلْسَائِلِينَ" (یوسف: ۷)؛ دلالت می‌کند بر اینکه خداوند متعال، ولی بندگان مخلص و عهده‌دار امور آنان است تا به عرش عزت بلندشان کرده و در اریکه کمال جلوسشان دهد. خدایی که غالب بر امر خویش است، اسباب را هر طوری که بخواهد می‌چیند، نه هر طوری که غیر او بخواهند و از به کار انداختن اسباب، آن نتیجه‌ای که خودش می‌خواهد می‌گیرد؛ نه آن نتیجه‌ای که بر حسب ظاهر نتیجه آن است.

آنچه خدا خواست همان می‌شود و آنچه دلت خواست نه آن می‌شود (اصفهانی، ۱۴۰۲، ص ۳۷۵).

برادران یوسف به وی حسد ورزیده او را در قعر چاهی می‌افکنند و سپس به‌عنوان برده‌ای او را به مکاربان می‌فروشند و بر حسب ظاهر به سوی هلاکت سوقش می‌دهند؛ ولی خداوند نتیجه‌ای بر خلاف این ظاهر رقم می‌زند و او را به وسیله همین اسباب، حفظ کرد. آنها کوشیدند تا دلیلش کنند و از دامن عزت یعقوب به ذلت بردگی بکشانند؛ خداوند با همین اسباب او را عزیز کرد. آنها خواستند زمینش بزنند، خداوند با همان اسباب بلندش کرد. آنها می‌خواستند محبت یعقوب را از او به خود برگردانند، خداوند قضیه را به عکس کرد. آنها کاری کردند که پدرشان نابینا شد و در اثر دیدن پیراهن خون‌آلود یوسف دیدگان را از دست بداد؛ خداوند به وسیله همان پیراهن چشم او را به او برگردانید و به محضی که بشیر پیراهن یوسف را آورده به روی یعقوب انداخت دیدگانش باز شد. همچنین همواره هر کس می‌خواست او را آزاری برساند خداوند او را نجات می‌داد و همان قصد سوء را وسیله ظهور و بروز کرامت و جمال ذات او می‌کرد؛ در هر راهی که او را بردند که بر حسب ظاهر منتهی به هلاکت و یا مصیبت وی می‌شد، خداوند عینا به وسیله همان راه او را به سرانجامی خیر و به فضیلتی مشرف می‌کرد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص: ۱۱۹). به همین معنا در مقام معرفی خود برای برادرانش گفت: "أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أُخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِي وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ" (یوسف: ۹۰) و در پایان داستان وقتی خاندانش به مصر رفته و در مقابل او به خدا سجده کردند، فرمود: «يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا» (یوسف: ۱۰۰) آن گاه وقتی مجذوب جذبه الهی می‌شود با تمام وجود به سوی خدا متوجه

و از غیر او روی گردان شده و می گوید: " رَبُّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيَّيَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ... " (یوسف: ۱۰۱).

آیه " وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ " (یوسف: ۱۸) بیانگر دعای یعقوب است که پروردگارا! من در این گرفتاریم بر تو توکل کردم تو در آنچه که این فرزندانم می گویند، یاریم کن. و این جمله، بیانگر توحید افعالی است. یعقوب خواست بگوید تنها و یگانه مستعان خداست و مرا جز او مستعانی نیست و هر چه اتفاق می افتد به مشیت و اراده اوست و جز صبر راهی برای آن نیست و به این حقیقت اشاره تام می کند که: " إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ " (یوسف: ۶۷)؛ تنها حکمی که در جهان حاکم بوده و اجرا می شود، حکم خداست و بنده خدا نیز راهی جز صبر (که زیباترین شکل عکس العمل در مقابل آن است)، نباید از خود نشان دهد «فصبر جمیل» و برای اینکه توحید در فعل را تکمیل کرده و به بالاتر از این برساند، هیچ نامی از خود نبرد، و نگفت: " بزودی صبر خواهم کرد " و نیز نگفت: " و من در آنچه شما می گوئید به خدا استعانت می جویم " بلکه خود را به کلی کنار گذاشت و فقط از خدا دم زد، تا بر این مهم تاکید کند که همه امور منوط به حکم خداست؛ تنها حکم او حق است و این کمال توحید او را می رساند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۴۳).

و توجه به آیات " مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي " و " مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ " و " إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ " و " أَنْتَ وَلِيَّيَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ " و امثال آن، همه حکایت از احساساتی است که در این فرایند مدیریت برای حضرت یوسف علیه السلام دست داده بود و او را به صورت شبحی درآورده بود که در وادی آن، غیر از محبت الهی چیزی وجود نداشت، محبتی که انیس دل او گشته بود و او را از هر چیز دیگری بی خبر ساخته و به صورتی درآورده بود که معنایش همان خلوص برای خداست و دیگر غیر خدا کسی از او سهمی نداشت (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۶۳).

۲- رسالت و پیامبری:

موضوع محوری این داستان به اعتقاد بعضی دفع توطئه نابودی حضرت یوسف علیه السلام به دلیل آیه «أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ» است (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۴۲۹۵)؛ ولی به نظر می رسد که به دلیل آیه " وَ لَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ " (یوسف: ۲۲)، موضوع رشد و بالندگی و رسالت و نبوت حضرت یوسف علیه السلام باشد؛ چراکه توطئه نابودی حضرت به خاطر رسالت و پیامبری ایشان بوده است که وعده آن در کودکی (هشت سالگی) به او داده شده بود و تهدید دوم؛ یعنی دسیسه مراوده زلیخا و زندانی کردن او بعد از بلوغ ایشان اتفاق افتاد و

"بلوغ اشد" به معنای سنینی از عمر انسان است که در آن سنین قوای بدنی رفته رفته بیشتر می شود و به تدریج آثار کودکی زایل می شود و این از سال هیجدهم تا سن کهولت و پیری است که در آن موقع دیگر عقل آدمی پخته و کامل است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۵۳).

۳- سند بالادستی (آئین ابراهیم علیه السلام)

سند بالادستی این مدیریت، آئین ابراهیمی است؛ سندی که در جاهای مختلف حضرت یوسف علیه السلام بدان استناد و از آن برای دفاع و رهایی از چالش ها و تبلیغ استفاده می کنند مانند: «وَكذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رِبُّكَ ... وَبِئْسَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ» (یوسف: ۶)؛ «وَأَتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ» (یوسف: ۳۸)؛ و از آئین پدرانم (ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب) پیروی می کنم.

۴- رسالت (توحیدمحوری و مبارزه با مظاهر بت پرستی):

توحیدمحوری و مبارزه با مظاهر بت پرستی و هدایت مردم به سوی خدای واحد، رسالتی است که در مدیریت راهبردی خداوند آن را دنبال می کند که هم در اول داستان وقتی افق به حضرت یوسف علیه السلام نشان داده می شود، بدان اشاره دارد (یوسف: ۶) و هم، زمانی که حضرت شروع به تبلیغ و علنی کردن رسالت خود در زندان می کند و می فرماید: همانا من قومی را ترک کرده ام که ایمان به خدا و آخرت ندارند و کافرند (یوسف: ۳۷) و از آئین پدرانم (ابراهیم خلیل و اسحاق و یعقوب) پیروی می کنم و در آئین ما هرگز نباید چیزی را با خدا شریک گردانیم؛ این توحید و ایمان به یگانگی خدا فضل و عطای خداست بر ما و بر همه مردم، لیکن اکثر مردم شکر این عطا را بجا نمی آورند (یوسف: ۳۸) و آنچه غیر از خدا می پرستید (بت ها) و اسماء بی حقیقت و الفاظ بی معنا است که خود شما و پدرانتان ساخته اید؛ خدا هیچ دلیلی برای آن نازل نکرد و تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و امر فرموده که جز آن ذات پاک یکتا را نپرستید؛ این آئین محکم است ولی اکثر مردم نمی دانند (یوسف: ۴۰).

۵- چشم انداز (ولایت الهی و تاویل احادیث و پیامبری حضرت یوسف علیه السلام):

ولایت الهی و تاویل احادیث و پیامبری چشم اندازی است که در الگوی مدیریت راهبردی سوره یوسف از آن یاد شده است که خداوند در ابتدای شروع به تربیت یوسف، رؤیایی به او نشان داد و در داستانش هم ابتدا از آن رؤیا خبر می دهد (یوسف: ۴ و ۶)؛ این بدان جهت بوده که از همان آغاز تربیت، دورنمای آینده درخشان او و ولایت الهی که خداوند او را بدان مخصوص می کند، به وی نشان داده باشد و برای او بشارتی باشد که همواره در طول زندگی و تحولاتی که با

آن مواجه می‌شود، مد نظرش باشد؛ در نتیجه مصیبت‌هایی که می‌بیند و شدائدی که با آنها روبرو می‌شود به یاد آن دورنما بیفتد و نفس را به خویشندن داری و تحمل آن مشقات راضی کند؛ این حکمتی است که خداوند در تربیت اولیای خودش داشته است که ابتدا به آینده درخشانان و مقام قریبی که برای آنان در نظر داشته، بشارت داده است (طباطبائی، ج ۱۱، ص: ۱۰۵) و از آن جمله فرموده: "أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ- تا آنجا که می‌فرماید: لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ" (یونس: ۶۲ - ۶۴).

۶- اهداف

در مدیریت راهبردی یک هدف نهایی داریم که راهبردهای برای دستیابی به آن تنظیم می‌شود؛ در داستان یوسف علیه السلام، هدف نهایی پیامبری و ابلاغ رسالت به جامعه بت پرست مصر است که در سطور قبل بدان اشاره شد ولی عموماً برای دستیابی به هدف عالی چند گام باید برداشت تا بدان رسید که هر یک از این گام‌ها اهداف خرد و واسطی شمرده می‌شوند که در دستیابی به هدف نهایی آنها را باید به دست آورد. در جریان حضرت یوسف علیه السلام، آیات بیانگر حداقل چهار هدف خرد و واسطی زیر است:

۱- توبه برادران؛ اولین چالشی که در این سوره بدان اشاره می‌شود، حسد برادران به جایگاه حضرت یوسف علیه السلام است که در پی آن دسیسه قتل و حبس در چاه طراحی می‌شود که خداوند با مدیریتی که توسط حضرت یعقوب و یوسف علیهم السلام به اجرا می‌گذارد، خطای آنها را به توبه می‌رساند « قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ » گفتند: ای پدر! برای گناهان ما آمرزش بخواه، که ما خطا کار بوده‌ایم (یوسف: ۹۷).

۲- ورود به قصر؛ با این ورود زمینه رشد و مکانت حضرت یوسف علیه السلام فراهم شد « وَ قَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا » (یوسف: ۲۱) در عین حال وسوسه زلیخا و دسیسه‌های او چالش دیگری بود که حضرت با آن مواجهه بودند که عبور از آن، هدف دیگر این مدیریت بود که در نهایت به آن اعتراف می‌کند و پاکی طینت حضرت را آشکار می‌سازد «... قَالَتْ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْأَنْ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاودْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ » (یوسف: ۵۱).

۳- خواب پادشاه و تاویل آن؛ خوابی که خواب‌گزاران از تاویل آن باز ماندند «قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ» (یوسف: ۴۳) و هم سلولی‌های نجات یافته از مرگ به یاد

تأویل خواب افتاده و پیش یوسف رفته و زمینه رهاسازی و صدارت آن را فراهم می‌سازد (یوسف: ۴۴-۵۸).

۴- خشک‌سالی مصر و مدیریت آن؛ تأویل خواب پادشاه به خشک‌سالی (یوسف: ۴۷-۵۰) و مورد توجه واقع شدن آن توسط پادشاه، ایجاد زمینه لازم برای اعاده حیثیت حضرت و پیشنهاد صدارت بر امور اقتصادی و در نهایت عزیز شدن حضرت یوسف علیه‌السلام و کوچ و توبه برادران را در مصر فراهم ساخت.

۷- نقاط قوت و ضعف و فرصت و تهدید

در منطق قرآن در جریان یوسف علیه‌السلام هر آنچه در مسیر رشد و کمال‌یابی حضرت به‌وقوع می‌پیوست با رعایت حدود الهی بود که نتیجه اش، نور ایمانی بود که راه صحیح را به او می‌نمایاند؛ که فرمود تقوای الهی را به همراه ایمان به خدا و پیامبرش پاس دارید تا نوری در شما پدید آید و موجبات غفران شما را فراهم سازد (حدید: ۲۸) و راه شناخت حق از باطل را باز شناسید (انفال: ۲۹) که امیرالمومنین علیه‌السلام فرمود: «تقوا روشنی بخش پرده دیدگان است و جلاء غشاء ابصارکم» (خطبه: ۱۸۹)؛ این نور در مدیریت راهبردی نقش خود را در مواجهه با فرصت‌ها، تهدیدات و نقاط و قوت نشان می‌دهد که با آنها چگونه روبرو شویم و چگونه از آنها در مسیر تحقق هدف بهره گیریم.

تهدیدات درونی:

مقصود از تهدیدات درونی مواردی است که در حیطه اختیارات فردی است که به خاطر غفلت، ضعف و یا تبلی دچار آسیب‌های آن می‌شود (بابائی: ۱۳۸۵)؛ مهم‌ترین تهدید درونی، قصه یوسف علیه‌السلام نفس اماره‌ای است که در چند موقعیت، برای انحراف حضرت یوسف علیه‌السلام دام انداخت که با عنایت الهی توانست از دام نفس و زلیخا رهایی یابد «لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَصَوَّرَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ» (یوسف: ۲۴) و خود حضرت معترف به این حقیقت شد «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف: ۵۳).

در تأویل خواب زندانی‌ها برای فردی که آزاد می‌شد درخواست یادآوری او نزد پادشاه کرد و این جا به دام نفس و شیطان افتاد و فوراً متوجه شد و به‌خاطر این غفلت حدود هشت سال دیگر در زندان ماند و به تبلیغ پرداخت و نیروهایی از بین همان زندانیان برای دوره صدارت تربیت کرد: وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ ... فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (یوسف: ۴۲).

جای دیگری که به دام نفس و شیطان افتاد و به روایتی نسل پیامبری از او گرفته شد، زمانی بود که به روایاتی از امام صادق علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام با گروهی از ارتشیان خود با اسکورت منظم و با شکوه خاصی به استقبال حضرت یعقوب علیه السلام آمدند. وقتی که نزدیک هم رسیدند، یوسف بر پدر سلام کرد و کاملاً احترام نمود، ولی همین که خواست از مرکب پیاده شود، شکوه و عظمت خود را که دید، مناسب ندید که از مرکب پیاده شود (یک لحظه ترک اولی کرد!) جبرئیل بر او نازل شد، به یوسف گفت: دست خود را باز کن، چون یوسف دست خود را باز کرد، نوری از کف دست او به طرف آسمان ساطع گشت. یوسف گفت: این نور چیست؟

جبرئیل گفت: این نور نبوت است که از صلب تو خارج شد، به خاطر آن که لحظه‌ای پیش پدر تو وضع نکردی و در برابر او پیاده نشدی (کلینی، ج ۲، ص ۳۱۲. و طبرسی، ج ۵، ص ۴۵۶) و امام هادی علیه السلام می‌فرمایند: وقتی جبرئیل به امر خداوند، نور نبوت را از صلب یوسف علیه السلام خارج کرد، آن را در صلب «لاوی» یکی از برادران یوسف قرار داد؛ زیرا لاوی برادران را از کشتن یوسف علیه السلام نهی کرده بود و خداوند لاوی را به این ترتیب به پاداشش رسانید. و به این افتخار رسید که پیامبران بنی اسرائیل از ناحیه فرزندان او به وجود آیند؛ حضرت موسی علیه السلام پسر عمران بن یصهر بن واهث بن لاوی بن یعقوب بود (فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۸).

تهدیدات خارجی:

مقصود از تهدید، حوادث و عواملی است که مانع حرکت شده یا سرعت تحقق هدف را کاهش می‌دهد (بابائی: ۱۳۸۵). اولین تهدید خارجی حسد برادران بود که او را از پیش پدر دور کرده و در چاه انداختند تا به بردگی فروخته شود؛ ولی به مشیت الهی در کاخ عزیز مصر به مکنت رسید و به صدارت دست یافت و با تاویل خواب پادشاه از زندان زلیخا آزاد شد و مردم مصر را از قحطی نجات داد. برادران برای رهایی از سختی‌های خشک‌سالی به مصر آمدند و به مشیت الهی بعد از رنج‌های فراوان پدر و یوسف علیهم السلام همگی به کاخ مصر وارد شدند و در مقابل او به درگاه الهی سجده کردند؛ ولی یوسف علیه السلام نه تنها با آنها برخورد غضب آلودی نکرد، بلکه گناه آنها را نیز به رخ آنها نکشید «قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ أَيُّومَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ» (یوسف: ۹۲) و برادران نیز به اشتباه خود اقرار و از پدر طلب بخشش کردند که با استغفار حضرت یعقوب علیه السلام خدا از گناه آنها گذشت.

تهدید خارجی دیگری که حضرت یوسف با آن مواجه شد، هواخواهی و مراوده‌جویی زلیخا بود که به مشیت و مدیریت الهی از دام او رهایی یافت و در مقابل درخواست کامجویی زلیخا یا

روانه شدن به زندان، زندان را انتخاب کرد «وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونًا مِنَ الصَّاغِرِينَ» (یوسف: ۳۲) که همان زندان، محلی برای تبلیغ و زمینه صدارت او را فراهم ساخت. یکی از نکات برجسته این دوران، جریان اعاده حیثیت بود که در آن حضرت یوسف علیه‌السلام توانست به چند هدف دست یابد.

نکته دوم اینکه یوسف علیه‌السلام با توجه به توصیه عزیز مصر «يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا» (یوسف: ۲۹) پیگیر این قضیه نشد که آگاهی او از اصل ماجرا را به اطلاع همگان برساند؛ به عبارتی به تعهد ضمنی خود به عزیز مصر مبنی بر مکتوم ماندن این راز وفادار ماند و خود زنان اعتراف به بی‌گناهی او داشتند.

نکته سوم اینکه «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ»، شاید به این معنی باشد که (این درخواست من برای آن بود که پادشاه دریابد که من در پنهان به عزیز مصر خیانت نکردم)؛ یعنی سخن از آگاه کردن پادشاه مصر است که تاکنون گمان می‌کرده که یوسف به جرم خیانت در زندان است.

حضرت یوسف نفرمود بروید از زلیخا پرسید؛ بلکه گفت بروید از زنانی که دست خود را بردند پرسید. این هم یکی دیگر از مواردی است که یوسف علیه‌السلام بر عهد خود وفادار ماند.

به تعبیر علامه طباطبایی شاید درخواست اعلام رسمی خائن نبودن یوسف علیه‌السلام و نیز اعلام از بین رفتن حيله خائنان به دلیل تذکر دادن این موضوع به پادشاه مصر بوده تا از نتایج آن نیز بهره‌مند شود؛ به عبارتی اعلام کند که اگر فردی به خاطر ترس از خدا در غیاب عزیز به همسرش خیانت نکرده، قطعاً به هیچ چیز دیگری نیز خیانت نمی‌کند و چنین کسی سزاوار است که بر هر چیز از جان و مال و آبروی مردم امین شده و مردم از امانتش استفاده کنند تا زمینه را آماده کند که هنگام رویارویی با پادشاه مصر درخواست کند که او را امین بر اموال مملکت و خزینه‌های دولتی (برای رهایی از پی‌آمدهای خشک‌سالی) قرار دهد (طباطبایی، ج ۱۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵).

خشک‌سالی در مصر تهدیدی دیگری بود که حضرت به‌خوبی توانست به فرصت تبدیل کند؛ توانست بر مصر حاکم شود؛ طبقات اجتماعی را جابجا کند؛ بت‌پرستی و کاهنان معبد را از بین برده و یکتا پرستی را جایگزین نماید؛ با سامانه نگهداری گندمی که در مصر ایجاد کرد زمینه را برای حضور برادران برای دریافت گندم فراهم کند و آنها را به توبه وادار کرده و خانواده را به مصر کوچ دهد.

فرصت‌های پیش روی حضرت یوسف علیه السلام

منظور از فرصت وقایع و حوادثی است که منشا خارجی داشته و برای پیشبرد اهداف، مورد استفاده قرار می‌گیرد و به کمک آن تهدیدی رفع یا ضعفی جبران و یا با اقدامی مناسب سرعت وصول به هدف افزایش می‌یابد (پیرس و رابینسون، ۱۳۸۵).

اولین فرصتی که برای حضرت یوسف علیه السلام پیش آمد و از آن استفاده بهینه کرد، **دوری از پدر و افتادن در چاه** بود که طی آن حضرت یعقوب علیه السلام متوجه شد که توجه‌ها فقط باید به سوی خدای واحد باشد و حضرت یوسف علیه السلام به بلوغ و رشد رسید و مخاطب ملائکه واقع شد «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ» و حکمت و علم به او داده شد. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (یوسف: ۲۲).

دومین فرصت ورود در **کاخ سلطنتی** بود که طی آن حضرت یوسف علیه السلام توانمندی‌های خود را نشان داد که خداوند نیز از آن این چنین یاد می‌کند «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ» (یوسف: ۲۲)؛ یوسف کوخ نشین، یوسف آواره و اسیر از چاه بیرون آمده، اینک در کاخ به سر می‌برد و روز به روز آثار رشد جسمی و روحی او پرتو افکن است. بر اثر کمال و جمال، معرفت و عفت، ملاحظت و حسن و وقاری که دارد نه تنها دل عزیز مصر را تصرف کرده، بلکه در دل همسر عزیز مصر هم جای گرفته است؛ به فرموده امام سجاد علیه السلام، یوسف چون دید زلیخا (هنگام طلب کامجویی)، پارچه‌ای روی بت انداخت، یوسف علیه السلام به او گفت: «تو از بتی که نمی‌شنود و نمی‌بیند و نمی‌فهمد و خوردن و آشامیدن ندارد، حیا می‌کنی آیا من از کسی که انسان‌ها را آفرید و علم به انسان‌ها بخشید حیا نکنم؟» (فیض کاشانی، ج ۳، ص ۱۴). همچنین از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که یوسف گفت: چرا جامه بر روی آن بت انداختی؟ زلیخا گفت: برای این که بت در این حال ما را نبیند! یوسف فرمود: تو از بت حیا می‌کنی من از خدا حیا نکنم (شیخ صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۵).

خواب زندانی‌ها فرصت دیگری است که حضرت یوسف علیه السلام در جریان تاویل آن هم به تبلیغ آئین ابراهیمی پرداخت و همچنین با نشان دادن معجزه آوردن طعام مورد اشاره شده زمینه را برای آشکار ساختن رسالت خود فراهم کرد (یوسف: ۳۷-۴۰).

خواب پادشاه و اساطیر خواندن آن از ناحیه خواب‌گزاران: شاید بتوان این خواب را مهم‌ترین فرصت برشماری کرد که برای حضرت یوسف علیه السلام پیش آمد که طی آن حضرت ضمن اعاده حیثیت، بدون آنکه نقض عهدی کرده باشد، توانست صداقت و وفاداری خود را به

نمایش بگذارد و اطمینان پادشاه را جلب و صدارت را پذیرا شود و با مدیریتی که در کنترل قحطی نشان داد، مردم نیز به صداقت، علم و حکمت او پی برده و به توانمندی خدای یوسف ایمان آوردند و از بت‌ها بیزارى جستند؛ در نتیجه حضرت توانست آشکارا دین یکتاپرستی ابراهیمی را علنی کرده و به آئین رسمی مصر تبدیل نماید و از طرفی با گسترش دامنه قحطی به کشورهای دیگر مانند کنعان زمینه حضور برادران در مصر فراهم شود و بتواند از طریق آن پدر و خانواده را به مصر آورده و تاویل خواب اولیه را محقق سازد.

قوتها

مقصود از قوت عوامل داخلی است که تاثیر مثبت در تحقق اهداف دارند (ندیرانگو^۱، ۲۰۱۷). با توجه به مطالبی که گفته شد، می‌توان موارد زیر را به عنوان نقطه قوت برشمرد که امر درونی بوده و حضرت یوسف علیه‌السلام را در تحقق اهدافش یاری رساند.

۱- وجود حضرت یعقوب علیه‌السلام:

وجود حضرت از نقاط قوت این مدیریت است که خداوند از طریق آن یوسف را تربیت و برای پیامبری آماده می‌کند و اولین نکته‌ای که آیات بدان تصریح دارد، بشارت رسالت ایشان است؛ جایی که می‌فرماید: «و بدین‌سان پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تعبیر احادیث را تعلیمت می‌دهد و نعمت خویش را بر تو و بر خاندان یعقوب کامل می‌کند؛ چنانچه پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق کامل کرده بود که پروردگارت دانا و حکیم است» (یوسف: ۶) و نقشی که در هدایت فرزندان برای توبه داشته‌اند و یا اینکه با ارائه مطالبی ذهن آنها را به‌سوی هدایت کرد که از کشتن یوسف منصرف شوند. بنابراین در پاسخ برادران برای بردن یوسف به صحرا گفت من از اینکه او را ببرید غمگین می‌شوم و می‌ترسم گرگ او را بخورد و شما از او غافل باشید» (یوسف: ۱۳) که با طرح خورده شدن توسط گرگ، ذهن برادران را به این سو برد و آنها نیز همین بهانه را بعد از حبس او در چاه آوردند.

۲- پیام‌رسانی خدا از طریق ملائکه وحی:

خداوند در جاهای مختلف مانند درون چاه، زندان، کاخ زلیخا با فرستادن پیک الهی نه تنها به او دل‌داری می‌داد، بلکه او را هدایت می‌کرد؛ مثلا درون چاه با بیان اینکه «وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا» بدو وحی کردیم که آنان را از این کارشان خبردار خواهی کرد، و آنها ادراک نمی‌کنند (یوسف: ۱۵) اسباب دلگرمی او را فراهم ساخت تا سختی‌ها را راحت بتواند تحمل کند.

۳- وجود لاوی برادر بزرگ حضرت یوسف علیه السلام :

لاوی در چند جا از یوسف دفاع کرد و حتی بقیه را از کشتن یوسف منصرف کرد و پیشنهاد انداختن در چاه را داد «یکی از ایشان گفت: یوسف را مکشید، اگر کاری می‌کنید او را به قعر چاه افکنید که بعضی مسافران او را بگیرند» که به بیان امام علیه السلام به همین خاطر نسل نبوت از نسل او ادامه یافت (فیض کاشانی، ج ۳، ص ۴۸).

۴- حضور جبرائیل و ملائکه الهی را باید مهم‌ترین و بزرگترین نکته قوت این مدیریت دانست که در جاهای مختلف با حضرت سخن می‌گفتند و پیام الهی را به او می‌رساندند.

۵- شاید بتوان گفت علم تاویل که خداوند به حضرت دادند از نقاط قوت دیگری است که حضرت با تأویل خواب زندانیان (یوسف: ۴۱) و خواب شاه (یوسف: ۴۷) از آن استفاده کردند و توانستند اهداف خودشان را پیش ببرند.

ضعف‌ها

مقصود از ضعف عواملی است منشا داخلی داشته و تاثیر منفی در تحقق اهداف دارد (عبدخانی، ۲۰۱۰) علامه طباطبائی داشتن ضعف درونی را به جهت عصمت از پیامبران مبرا می‌شناسد و جریان حضرت آدم علیه السلام یعنی آیه ۱۱۵ سوره طه «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَكَمْ نَجِدُ لَهُ عَزْمًا» را نیز این چنین تبیین و تعلیل می‌کند.

"نافرمانی امری ارشادی بوده نه مولوی تا با عصمت انبیاء منافات داشته باشد؛ چون انبیاء از نظر نافرمانی خدا و مخالفت دستوراتی که به ایشان وحی می‌شود و نیز از خطای در تلقی وحی و در حفظ آن معصوم از خطا هستند؛ نه فراموش می‌کنند نه آن را کم و یا زیاد می‌نمایند و نه در ابلاغش به مردم کوتاهی می‌کنند؛ پس انبیاء جز حق نمی‌گویند؛ همان حقی که به ایشان وحی شده، و جز حق کاری انجام نمی‌دهند؛ پس فعل انبیاء مخالف و تکذیب‌کننده قول ایشان نیست. هیچ معصیتی چه کوچک و چه بزرگ مرتکب نمی‌شوند؛ برای اینکه همانطور که کلام آنان تبلیغ رسالت است، عمل و فعل آنان نیز تبلیغ است. همه اینها در اوامر و نواهی مولوی مسلم است و اما معصیت امر ارشادی که هیچ داعی‌یی جز احراز خیر و منفعت مامور و اینکه راه صلح را انتخاب کند تا به آن منافع برسد در کار نیست و نیز اطاعت چنین امری از تحت ادله عصمت بیرون است و ادله عصمت انبیاء را منزه از مخالفت چنین اوامر و نواهی نمی‌داند و این خود روشن است." (طباطبائی، ج ۱۴، ص ۳۱۱).

بنابراین روایتی که الدر المنثور از ابن مردویه از ابن عباس نقل کرده و گفته است: یوسف سه نوبت بلغزید نمی‌توان از نقاط ضعف شمرد که آیات "فَأْتَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ" (یوسف: ۴۲) و "إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ" (یوسف: ۷۰) و "ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ" (یوسف: ۵۲) بدان اشاره دارد (الدر المنثور، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۱).

بنابراین، تنها ضعفی که برای این مدیریت می‌توان بیان داشت، ضعفی است که از ناحیه برادران یوسف علیه‌السلام بود؛ همان ضعف درونی در مقابل حیل‌های شیطان بود که توانست در دل آنها نفوذ کرده و حسد آنها را پروراند و نفسشان را تسویل نماید تا نقشه قتل یوسف را پیش ببرند (یوسف: ۸).

۸- سیاست (حدود الهی):

حدود الهی بیانگر سیاست‌ها و بایدها و نبایدهایی است که همسان علائم راهنمایی رانندگی باید در مسیر حرکت بدان‌ها پایبند بود تا آسیب نیند و از حرکت باز نماند. همچنانکه علائم راهنمایی رانندگی بر حسب شرایط جاده، وسایل نقلیه و راننده تهیه می‌شوند، سیاست‌ها نیز بر حسب مبانی فکری و ارزشی، اسناد بالادستی و چالش‌ها و مسائل اساسی و در نهایت ناظر به نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و تهدیدات است (بابائی، ۱۳۹۹، ص ۳۶۸). سیاست‌ها در علوم انسانی و رفتاری به چهار بخش بینشی، ارزشی، روشی و منشی تقسیم می‌شود؛ یعنی سیاست‌هایی برای چگونه فکر کردن، به چه چیز ارزش قائل شدن، چه کسی را الگو گرفتن یا مانند چه کسی بودن (احزاب: ۲۱، ممتحنه ۴ و ۶) و چگونه رفتن (بابائی، ۱۴۰۳). بر این اساس، بخشی از سیاست‌های مدیریت راهبردی مبتنی بر داستان حضرت یوسف علیه‌السلام، موارد زیر است:

۱- **توحیدمداری:** اولین و اصلی‌ترین سیاست، توحیدمداری در گفتار و عمل است که ناظر به سیاست‌های بینشی و ارزشی است که حضرت یعقوب و حضرت یوسف علیهماالسلام باید پایبند به این سیاست‌ها می‌بودند و با کوچکترین غفلت مواخذه می‌شدند (یوسف: ۴۰ و ۴۲).

۲- **نفی بت پرستی:** اولین کاری که حضرت بعد از اذن آشکارسازی مقام پیامبری خویش، انجام داد، نفی بت پرستی و زیر سؤال بردن آن به علت نداشتن پایه‌های برهانی و استدلالی است: «و از آیین پدرانم ابراهیم (خلیل) و اسحاق و یعقوب (که دین توحید و خداپرستی است) پیروی کردم، در آیین ما هرگز نباید چیزی را با خدا شریک گردانیم، این از فضل و عطای خداست بر ما و بر همه مردم، لیکن اکثر مردمان شکر به جا نمی‌آورند» که این بیان دلالت بر سیاست روشی دارد» (یوسف: ۳۸).

۳- **حفظ حرمت و آبروی برادران:** با اینکه برادران، حضرت را از خانواده دور کرده و در چاه انداخته و او را فروختند و دچار سختی‌های زیادی کردند ولی وقتی در مصر همدیگر را شناختند، جناب یوسف، موضوع را اصلاً به روی آنها نیاورد (قال لا تثریب علیکم الیوم ...) گفت: اکنون هنگام رسیدن به خرده حساب‌ها نیست؛ خدا شما را بامرزد که او از همه رحیمان رحیم‌تر است (یوسف: ۹۲). این سیاست از جنس سیاست ارزشی است.

۴- **امید یقینی به رحمت الهی:** هیچ مومنی اجازه نامیدی از درگاه الهی را ندارد «لا تقنطوا من رحمہ اللہ» (زمر: ۵۳)؛ حضرت یعقوب علیه السلام در عرصه این مدیریت، پیشانی این سیاست است که در چندین جا به این امر تأکید دارد مانند (یوسف: ۱۸، ۸۳ و ۸۶) و زمانی که خبر بازداشت و گروگان‌گیری و اسیری بنیامین را برایش آوردند، به فرزندانش گفت: "ای پسران من، بروید از یوسف و برادرش [بنیامین] جستجو کنید؛ از لطف و عنایت خدا ناامید نشوید؛ زیرا [هیچ کس] جز گروه کافران از لطف و عنایت خدا ناامید نمی‌شود" (یوسف: ۸۷).

۵- **تواضع و پاسداشت مقام و جایگاه حضرت یعقوب علیه السلام:** به روایت امام صادق علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام به خاطر عجب و خودشگفتی، مناسب ندید که از مرکب پیاده شود و یک لحظه ترک اولی کرد! به همین خاطر جبرئیل بر او نازل شد و نور نبوت را از صلب او به بردارش لوی منتقل کرد (کلینی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۳۱۲. و طبرسی، بی تا، ج ۵، ص ۴۵۶).

۹- مسائل اساسی و چالش‌ها

مقصود از مسائل اساسی و چالش‌ها مواردی است که در حکم مانع برای دستیابی به هدف نهایی است و اصولاً راهبردها به تعداد چالش‌ها و مسائل اساسی تدوین و طراحی می‌شوند و هر راهبرد معطوف به یک چالش می‌شود تا آن را دفع یا حذف و یا اصلاح نماید. در مدیریت راهبردی حضرت یوسف علیه السلام با موارد متعددی از این مسائل و چالش‌ها مواجه هستیم که به تعدادی اشاره می‌شود:

- ۱- حسد برادران یوسف «فَیَکِیدُوا لَکَ کَیِّدًا» (یوسف: ۵)
- ۲- دوری از پدر و مشکلات او «اطْرَحُوهُ اَرْضًا یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ اَبِیْکُمْ» (یوسف: ۹)
- ۳- انداختن در چاه «اَجْمَعُوا اَنْ یَجْعَلُوهُ فِی غِیَابَتِ الْجُبِّ» (یوسف: ۱۵)
- ۴- تهییج نکردن برادران یوسف «قَالَ اَنْتُمْ شَرٌّ مَّکَانًا» (یوسف: ۷۷)
- ۵- بردگی «قَالَ الَّذِی اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ» (یوسف: ۲۰)

- ۶- زندانی شدن «وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٍ» (یوسف: ۴۲)
- ۷- هدایت برادران یوسف و امیدی به آنها «لَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ» (یوسف: ۸۷)
- ۸- هواخواهی زلیخا «وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ» (یوسف: ۳۲)
- ۹- مبارزه با بت پرستی مصریان «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا» (یوسف: ۴۰)
- ۱۰- خشک سالی مصر و خشک شدن نیل «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ» (یوسف: ۴۸)

۱۰- راهبردها

اصولا برای هر چالشی یک راهبرد طراحی می‌شود؛ در مجموع با دستیابی به اهداف واسط از طریق راهبردهای واسط به هدف کلان از طریق راهبرد کلان دست می‌یابیم؛ هدف اصلی (چنانکه قبلا گفته شد) پیامبری و رسالت حضرت یوسف علیه‌السلام این بود که باید به رشد و بلوغ لازم می‌رسید تا بتواند به رسالت خود عمل نماید. با راهبرد الهی این امر با تبدیل تمام تهدیدات به فرصت‌ها و حل و دفع چالش‌ها و ایجاد موقعیت لازم برای صدارت حضرت یوسف علیه‌السلام، ایشان توانست ضمن ابلاغ رسالت الهی (یوسف: ۳۸، ۳۹) و پاک‌سازی آثار شک و بت پرستی از مصر موجبات هدایت و پشیمانی برادران و توبه آنها و زلیخا را فراهم نماید و زمینه کوچ خاندان بنی اسرائیل را به مصر فراهم کند (یوسف: ۹۳).

بنابراین مبتنی بر سوره‌یوسف علیه‌السلام راهبرد کلان مدیریت راهبردی را می‌توان این چنین

بیان داشت:

مبارزه با بت پرستی و مظاهر شرک با رشد و پیامبری حضرت یوسف علیه‌السلام « وَكَلَّمَا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا » (یوسف: ۲۲) و ابلاغ رسالت الهی « وَ اتَّبَعْتُ مَلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ ... أَرْبَابَ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ » (یوسف: ۳۸ و ۳۹).

و تعدادی از راهبردهای خرد برای دفع چالش یا اصلاح آنها را به صورت زیر بیان داشت:

-هدایت برادران از طریق آگاهی دادن «لَتَنْبِتْنَهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا» (یوسف: ۱۵) « قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ » (یوسف: ۱۹) و توبه و انابه آنان « قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرِ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ » (یوسف: ۹۷)

-ورود به عرصه حکمرانی از طریق اثبات صداقت « إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ » (یوسف: ۵۴)

و پاک دامنی، پاک طینتی « الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْدَتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ » (یوسف: ۵۱) امانتداری « ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ » و داشتن علم و توان در حل مشکلات به پادشاه « إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ » (یوسف: ۵۵).

۱۱- برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی راهبردها

تمام داستان بیانگر برنامه و پیاده‌سازی راهبردی است که از طرف خدا طراحی شده است که بازیزگر آن حضرت یعقوب و یوسف علیهما السلام، برادران یوسف، عزیز مصر، زلیخا و زنان اشراف، زندانی‌ها و پادشاه مصر است که طی یک فرایند این برنامه‌ها به اجرا گذاشته شد که نتیجه آن را خداوند این چنین گزارش می‌دهد:

« وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ » (یوسف: ۵۶)

و این‌گونه به یوسف در آن سرزمین تمکن (و قدرت) دادیم، از آن (سرزمین) هر جا که می‌خواست منزل می‌گرفت.

کلمه "تمکن" در آیه (وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا) به معنای قدرت دادن است و کلمه "تبوء" به معنای جای گرفتن است، و کلمه "کذلک" اشاره است به برنامه‌ها و راهبردهایی که تا رسیدن یوسف به مقام عزیز مصر پیاده شد و آنها عبارت بودند از: **حسد برادران، دور ساختن او از پدر و انداختن در چاه تا تحقیر و ذلیلش کنند که خداوند همان را مایه عزت و احترام ایشان قرار داد و به بازرگانان فروختند تا بدین وسیله آن احترام را مبدل به ذلت کنند، خدای سبحان هم همین مکر و حيله آنان را وسیله عزت او در خانه عزیز مصر قرار داد، زنان مصر مخصوصاً همسر عزیز با وی خدعه کردند، و بنای مرآده را گذاشتند تا او را به منجلاب فسق و فجور بکشانند، خداوند همین توطئه را وسیله بروز و ظهور عصمت و پاکی او قرار داد و سایر امور زندگیش نیز به همین منوال جریان داشت.** در آخر هم زندان را که وسیله خواری او بود، باعث عزت، اثبات پاکدامنی و صدارت او شد و با مدیریت خشک‌سالی مصر اسباب حضور برادران و بازشناسی خود و توبه آنان را فراهم نمود و با حضور بنی اسرائیل در کاخ سلطنتی و سجده به درگاه الهی خواب و افق نشان داده شده را به واقعیت تبدیل ساخت: و پدر و مادر را بر تخت بنشانند و آنها همگی پیش او (به شکرانه دیدار او، خدا را) سجده کردند و خواب او را واقع و محقق گردانید (یوسف: ۱۰۰).

ب: تجزیه و تحلیل یافته‌ها

ویژگی‌های خاص مدیریت راهبردی مبتنی بر سوره یوسف علیه السلام

۱- نشان دادن افق و منزلتی که بعد از طی مراحل مختلف بدان دست خواهد یافت

(یوسف: ۴).

۲- توجه به افق در طول حوادث و فراموش نکردن هدف اصلی (یوسف: ۵).

۳- **صبر و تحمل:** حضرت یعقوب علیه السلام به طور یقین می دانست که فرزندانش در آنچه که می گویند دروغ گویند و در نابود کردن یوسف دست داشته و نقشه ای داشته اند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۴۱) و به حضرت یوسف نیز با خواب، مقامش را نشان داده و در چاه به او پیام دادند « **أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ** » (یوسف: ۱۵) و پس مصائب پیش آمده را با آیه « **فَصَبِرْ جَمِيلٌ** » (یوسف: ۱۸ و ۲۳) بر خود آسان می کردند.

۴- **مصلحت اندیشی؛** مصلحت اندیشی یکی از ویژگی خاص این مدیریت است:

توصیه یعقوب به یوسف بر عدم اظهار رویای خود به برادران، پیشنهاد افکندن او به چاه به جای قتل او، داستان سازی برای کشته شدن یوسف علیه السلام توسط گرگ، به زندان انداختن او با وجود آشکار بودن بی گناهی حضرت، نسبت دزدی به برادران و توصیه ورود ناشناس به مصر و موارد دیگر (خوران، ۱۳۹۹).

۵- **ارتباط مستمر وحی با حضرت یوسف علیه السلام در لحظه های حساس و بحرانی؛**

مانند چاه (یوسف: ۱۵)؛ خلوتگاه زلیخا (یوسف: ۲۴)؛ زندان (یوسف: ۳۳).

۶- **امدادهای مختلف الهی که در وضعیت های بحرانی به کمک حضرت یوسف علیه السلام**

آمد مانند:

دیدن برهان الهی در مراوده خواهی زلیخا؛ « **لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ** » (یوسف: ۲۴) که در

مورد کیفیت رویت این برهان نقل و قول های متفاوتی است.^۱

شهادت کودک؛ این شاهد، با گفتار خود به دلیلی اشاره کرده که مشکل این اختلاف حل و

گره آن باز می شود " **و شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ... وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ...** " (یوسف: ۲۶). پاره شدن پیراهن یوسف از جلو دلالت می کرد بر اینکه او

و زلیخا روبروی هم مشاجره کرده اند و قهرا تقصیر به گردن یوسف می بود، ولی اگر پیراهن وی از پشت سر پاره شده باشد، قهرا زلیخا او را تعقیب کرده و او در حال فرار بوده و او خواسته وی را

به سوی خود بکشد، پیراهن او را دریده، پس تقصیر به گردن زلیخا می افتد. اما اینکه این شاهد چه کسی بوده مفسرین در باره آن اختلاف کرده اند (مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۲۷). ولی این وجوه

مردود است، برای اینکه قرآن صراحت دارد بر اینکه "او از اهل زلیخا" بوده و از طرق اهل بیت

۱. برای مطالعه اقوال مختلف در مورد "برهان" و رد به ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۱ به صفحات ۱۵۰ الی ۱۹۵ مراجعه شود.

علیه‌السلام و بعضی طرق اهل سنت نقل شده که شاهد نامبرده، کودکی در گهواره و از کسان زلیخا بوده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۱۹۳).

رهاسازی از کید زنان: وقتی زنان مصر متوجه مراوده زلیخا شدند به صورت‌های مختلف در صدد نکوهش او برآمدند و زلیخا نیز برای رهیدن از این نکوهش‌ها مجلسی ترتیب داد که با حضور حضرت یوسف علیه‌السلام زنان دست خود را بریده و عقل از سر داده و دلباخته‌یوسف شدند و اعتراف کرد که یوسف دو راه بیشتر ندارد یا باید درخواست مرا بپذیرد یا این که زندانی شده و تحقیر خواهد شد « قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَ لَقَدْ رَاودْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونُنَّ مِنَ الصَّاغِرِينَ » (یوسف: ۳۲) از طرف دیگر زنان اشراف نیز به صورت‌ها مختلف به او پیغام مراوده می‌دادند که حضرت در این وضعیت برای رهایی از دسیسه آنان و زلیخا، از خدا خواست او را به زندان ببرد که خدا نیز همان را برایش مشیت نمود (یوسف: ۳۳ و ۳۴).

چگونگی نگهداشت بنیامین: «كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (یوسف: ۷۶). سارق خواندن برادران برای مصلحتی بود که از طریق آن بتواند نقشه خود را پیاده سازد و حکمی است که شرع بدان در کتاب و سنت تاکید داشته است (خوران، ۱۳۹۹). از طرفی کلمه "کذلک" اشاره است به نقشه‌ای که یوسف برای گرفتن و نگهداشتن برادر خود به‌کار برد و اگر آن را کید نامید، برای این بود که برادران از آن نقشه سر در نیاورند و اگر می‌فهمیدند، بهیچ وجه به دادن برادر خود بنیامین رضایت نمی‌دادند و این خود کید است؛ چیزی که هست این کید به الهام خدای سبحان و یا وحی او بوده که از چه راه برادر خود را باز داشت نماید و نگهدارد و به‌همین جهت خدای تعالی این نقشه را هم کید نامیده و هم به خود نسبت داده و فرمود: "كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ" (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۳۰۸).

۷- مایوس نشدن از قدرت خداوند؛ «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ» (یوسف: ۸۳)؛

۸- تنبیه بلافاصله بعد از ترک اولی؛ (زندانی بیشتر، برداشتن سلاله نبوت از نسل او) «... اذْكَرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَانْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذَكَرَ رَبَّهُ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف: ۴۲)؛

۹- تبدیل تهدیدات به فرصت؛ مانند حسد برادران به توبه، مراوده زلیخا به توبه و ازدواج با

او

"اذهبوا بقميصي هذا فألقوه على وجه أبي يأت بصيراً و أتوني بأهلكم أجمعين" شفای بینایی پدر با پیراهن آخرین عنایت بی‌سابقه‌ایست که خداوند در حق یوسف علیه‌السلام اظهار فرمود و

مانند سایر اسبابی که در این سوره و این داستان بود و بر خلاف جهتی که طبعاً جریان می‌یافت، جهت داد؛ ایشان می‌خواستند با آن اسباب و وسایل او را ذلیل کنند، خداوند هم با همان اسباب او را عزیز کرد؛ می‌خواستند از آغوش پدر به دیار غریبش بیندازند و بدین جهت در چاهش انداختند، خداوند نیز همین سبب را سبب راه یافتنش به خانه عزیز و آبرومندترین زندگی قرار داد و در آخر بر اریکه عزت و سلطنتش نشانید و برادرانش را در برابر تخت سلطنتی او ذلیل و خوار نموده به التماس و تضرع درآورد.

۱۰- توکل تنها به خدا و تکیه نکردن به عوامل ظاهری و مادی هر چند فراوان باشند «قَالَ اللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا» (یوسف: ۶۴)؛

۱۱- اعتماد به خدا و یقین به رحمت الهی؛ «وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۸۶)

۱۲- ناامید نشدن از رحمت الهی؛ «وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف: ۸۷)؛

۱۳- علم به کارکرد نفس و راه کار مقابله با آن؛ «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ» (یوسف: ۱۸ و ۲۳)؛

۱۴- یقین به عاقبت خوش جریان و بازگشت فرزندان؛ «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً» (یوسف: ۲۳)؛

۱۵- توحید عملی؛ مانند شکوایه به درگاه خدا به جای فرزندان «قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَنِي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ» (یوسف: ۸۶).

تفاوت الگوی مدیریت راهبردی مبتنی بر سوره یوسف علیه السلام با سایر الگوها

با توجه به مقایسه این الگو با مولفه‌های سایر الگوها (جدول شماره ۲) مهم‌ترین تفاوتی که در این الگوی با سایر الگوها دیده می‌شود، موارد زیر است:

۱- توحیدمحوری و مبارزه با مظاهر بت‌پرستی

۲- ولایت‌مداری و حفظ حدود الهی

۳- اعتماد به خدا و یقین به رحمت الهی

۴- صبر و تحمل در مقابل سختی‌ها

۵- مایوس نشدن از قدرت خداوند

۶- توفیق مستمر الهی در مراحل مختلف

۷- حفظ حرمت‌ها و حریم‌ها

- ۸- توجه به کرامت انسانی
- ۹- وفای به عهد و پیمان‌ها
- ۱۰- تبدیل تمام تهدیدات و چالش‌ها به فرصت
- ۱۱- عنایت و امداد مستمر الهی
- ۱۲- بازخورد آنی و متنبه ساختن
- ۱۳- مصلحت‌اندیشی و اعمال مصلحت

سیمای یوسف در کسوت رهبری (ویژگی‌های یک رهبر موقّق)

خداوند وظیفه راهبری و هدایت مردم را به عهده هر کسی نمی‌گذارد (انعام: ۱۲۴)؛ بلکه این امر بعد از انتخاب، اختیار و اخذ پیمان محکم بر وفاداری (احزاب: ۷) و تهدید به برخورد شدید با عاصیان، صورت می‌گرفت (حاقه: ۴۴ و ۴۵)؛ در ابتدای دعای ندبه این جریان به این شکل توصیف می‌شود:

«خدایا تو را ستایش بر آنچه به آن جاری شد قضای تو درباره اولیایت، آنان که تنها برای خود و دینت برگزیدی، آنگاه که برای ایشان اختیار کردی، فراوانی نعمت پابرجایی که نزد توست، نعمتی که تباہی و نابودی ندارد؛ پس از آنکه بی‌میل بودن نسبت به رتبه‌های این دنیای فرومایه و زیب و زیورش را با آنان شرط کردی؛ آنان هم آن شرط را از تو پذیرفتند و تو هم وفا نمودن به آن را از جانب آنان دانستی؛ پس قبولشان کردی و مقرب درگاهشان نمودی و برای آنان یاد والا و ثنای روشن پیش آوردی و فرشتگان را بر آن‌ها فرو فرستادی و به وحی‌ات بزرگشان داشتی و از دانشات به آنان عطا کردی و ایشان را دست‌آویز به سویت و وسیله به جانب خشنودیت قرار دادی» (ابن طاووس ۱۴۰۹، ق: ۱؛ ص ۲۹۵).

تأثیر ویژگی‌های رهبران و مدیران در موفقیت یا عدم موفقیت راهبردها، اصلی انکارناپذیر است که یکی از پیچیده‌ترین روابط انسانی در جوامع بشری است (تیری خیطر، ۱۳۹۲)؛ به همین دلیل خداوند برای اتمام حجت هیچ امتی را بدون رهبر و مدیر الهی قرار نداده است «لکل قوم‌ها» (رعد: ۷) سوره یوسف چنان که گذشت بیانگر یک مدیریت راهبردی الهی است که راهبر اصلی آن خداست. این راهبری با محوریت تربیت حضرت یوسف علیه‌السلام عملیاتی می‌شود. در این مدیریت راهبردی، مدیر واجد شرایطی از نظر اخلاقی، علمی و تخصصی است که بعد از رشد حضرت به او اعطا شد «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (یوسف: ۲۲) که با دو وصف کلی «إِنِّي حَفِیْظٌ عَلَیْمٌ» حفیظ (امانت‌داری) و علیم (دانش) در عرصه راهبری مدیریت اقتصادی معرفی

می‌شود که با توجه به سایر آیات این سوره ویژگی‌های این مدیر و رهبر موفق را به صورت زیر می‌توان برشماری کرد:

۱- توجه کامل به خداوند در تلخی‌ها: رَبُّ السَّجْنِ أَحَبُّ ... در شادی‌ها و شیرینی‌ها: «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمَلِكِ»

۲- رهاکردن هر خط انحرافی از هر گروهی: «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ»

۳- پی‌گیری راه مستقیم پیشگامان: وَ اتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ ... وَ الْحَقِيقِي بِالصَّالِحِينَ

۴- پایداری در راه رضای خدا تا آخرین نفس: «تَوَقَّيْتُ مُسْلِمًا»

۵- وقار در برابر رقبا: «أَحَبُّ إِلَيَّ أَيْنَا مَنًّا»

۶- صبر در برابر حوادث و مرارت‌ها: «يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ، أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا»

۷- پاکدامنی و ترجیح تقوا بر رفاه: «مَعَاذَ اللَّهِ، رَبُّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي»

۸- کتمان در برابر بیگانگان: «وَ شَرَّوْهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ»

۹- علم وافر: عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ - إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ ...

۱۰- بیان زیبا و فصیح: «فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ»

۱۱- اصالت خانوادگی: آبائی إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ ...

۱۲- مدارا با مخالفان فکری: «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ»

۱۳- اخلاص: «كَانَ مِنَ الْمُخْلِصِينَ»

۱۴- سوز و علاقه به هدایت دیگران: «أَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»

۱۵- قدرت طراحی و ابتکار: جَعَلَ السَّقَايَةَ، ائْتُونِي بِأَخْ لَكُمْ، فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ، ...

۱۶- تواضع و فروتنی: «رَفَعَ أَبْوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ»

۱۷- عفو و اغماض: «لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ»

۱۸- فتوت و جوانمردی: «نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَ بَيْنَ إِخْوَتِي»

۱۹- امانتداری: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكُمْ»

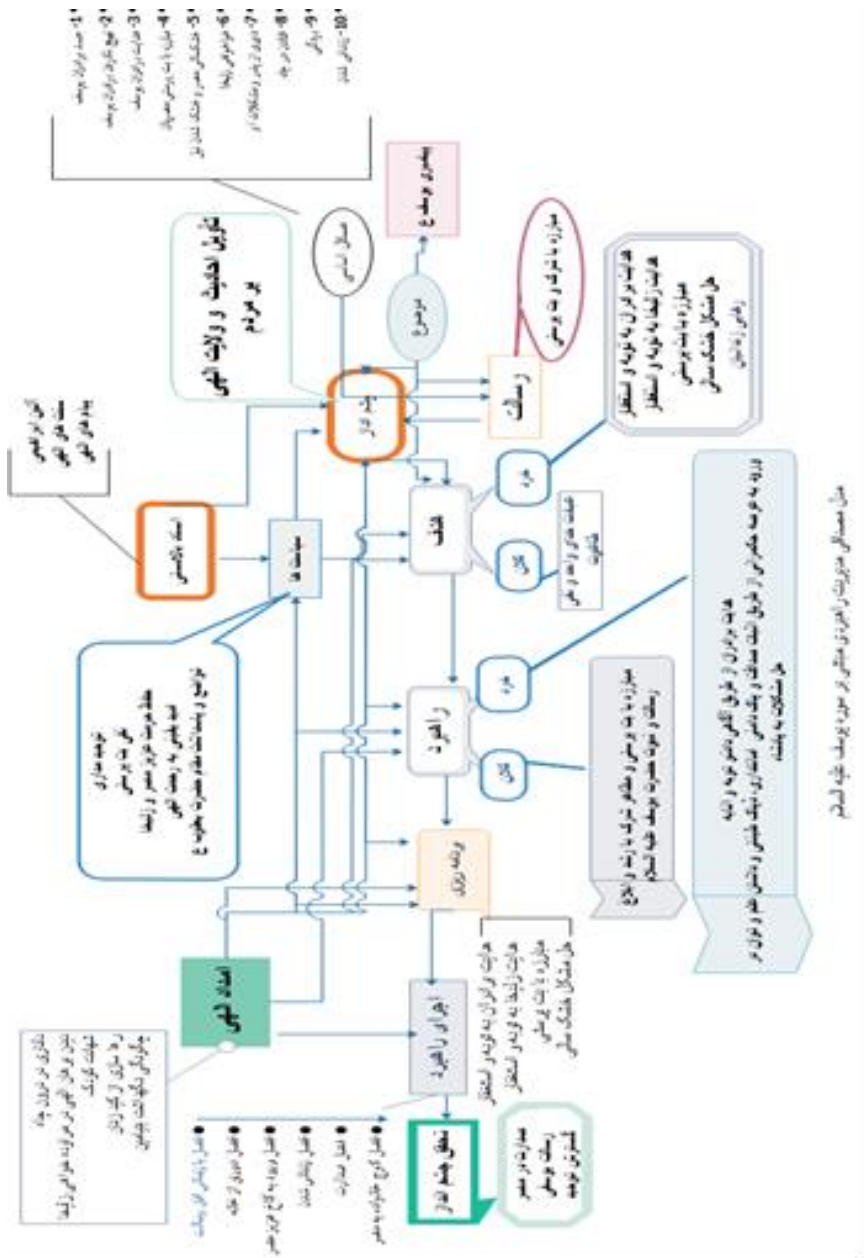
۲۰- مهمان‌نوازی: «أَنَا خَيْرُ الْمُنْزَلِينَ»

با خویشان هر چند خطاکار بودند، قطع رابطه نکرد «وَ ائْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» (قرائتی، ۱۳۸۸،

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

سوره یوسف بیانگر الگوی خاصی از مدیریت راهبردی است که طی آن حضرت یوسف علیه‌السلام به پیامبری رسیده و رسالت تبلیغ و مبارزه با شرک و بت‌پرستی را در مصر انجام می‌دهد در این الگوی همه تهدیدها به فرصت تبدیل می‌شود و همه حیل‌ها و نقشه‌های مخالف حضرت یوسف علیه‌السلام به نفع ایشان تمام شده و زمینه لازم برای دستیابی به هدف کلان یعنی پیامبری و رسالت او را فراهم می‌سازد؛ از این جهت تفاوت اساس با سایر الگوها دارد. از جمله مهم‌ترین درس‌هایی که از این الگو می‌توان گرفت که مدیران و رهبران می‌توانند آن را به کار گیرند، این موارد است:

- ۱- امید به یاری الهی و اعتماد به قدرت الهی و توکل بر او
 - ۲- حفظ تقوای کاری در تمام مراحل مختلف طراحی و اجرای راهبردها
 - ۳- اقتناع‌سازی مدیران عرصه میدان و عملیاتی
 - ۴- توجه به افق و چشم‌انداز در چالش‌ها و تسهیل مصایب آن
 - ۵- تبیین افق و آینده‌ای که در انتظار مدیران خواهد بود
 - ۶- نظارت دقیق بر عملکردها و اصلاح سریع انحراف‌ها
 - ۷- کمک و پشتیبانی مستمر به مدیران عملیاتی
 - ۸- متنبه‌سازی تخلفات و برخورد قاطع با مدیران متخلف
 - ۹- مصلحت‌اندیشی و رعایت مصالح
- اگر بخواهیم در قالب یک شکل، این الگوی را مشاهده کنیم، به صورت زیر می‌توان نشان داد.



فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- قرآن مجید.
- نهج البلاغه.
- ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال (ط - القدیمة) - تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
- احمدوند، علی محمد (۱۳۹۷). طراحی الگوی راهبردی آینده‌نگاری فرهنگی. پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی، ۱۱ (۴ پیاپی ۴۴)، ۲۳۸-۲۱۷.
- احمدوند، علی محمد (۱۳۸۹). مروری بر الگوهای انتخاب راهبرد و ارائه یک الگوی پیشنهادی. مدیریت فردا، ۹ (۲۳)، ص ۱۰۷-۱۱۶.
- اخوت، احمدرضا (۱۳۹۲). روش‌های تدبیر در قرآن. انتشارات قران و اهل بیت علیهم‌السلام، تهران.
- اصفهانی، محمدهادی (۱۴۰۲). کهکشان نیستی، نشر فیض فرزانه، چاپ هفتاد و یکم.
- امین، محمدرضا (۱۳۹۲). مصلحت‌اندیشی قرآن کریم در اخبار. فصلنامه قرآن شناخت، ۶ (۱).
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۴۷). تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید. نشر اقبال، تهران.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۸۵). مبانی راهبرد فرهنگی. دانشگاه امام حسین علیه‌السلام، تهران.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۸۷). رمز موفقیت در تحقیق. انتشارات فکر و بکر، چاپ دوم، تهران.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۹۹). اصول راهبردی حاکم بر مکتب سلیمانی. فصلنامه مطالعات دفاعی راهبردی، سال هجدهم، ۲۸ (۹).
- بابائی، محمدباقر (۱۴۰۳). مدیریت جهادی و الگوهای خاص و عام آن. دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام، تهران.
- بابائی، محمدباقر (۱۳۸۳). مبانی راهبرد فرهنگی براساس شیوه زمامداری علی علیه‌السلام و اصول برگرفته از نهج البلاغه. فصلنامه مطالعات دفاعی راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، شماره ۶.
- براینسون، جان. ام (۱۳۸۴). برنامه‌ریزی راهبردی برای سازمانهای دولتی و غیرانتفاعی. مترجم عباس منوریان، ناشر: مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری، تهران.
- پیرس جان، رابینسون ریچارد کنت (۱۳۹۳). برنامه‌ریزی و مدیریت راهبردی. مترجم سهراب شورینی، ناشر: یادواره کتاب.
- پیرس و رابینسون (۱۳۸۵). برنامه ریزی و مدیریت راهبردی. مترجم سهراب خلیلی شورینی، انتشارات یادواره کتاب، تهران.
- تیری خیطر، معصومه (۱۳۹۲). شیوه‌های مدیریت حضرت یوسف علیه‌السلام از منظر قرآن کریم. دانشگاه قم، دانشکده الهیات.
- حسن بیگی، ابراهیم (۱۳۹۰). مدیریت راهبردی. انتشارات سمت، تهران.
- خوران، محمد (۱۳۹۹). مصلحت‌اندیشی در سیره مدیریتی یوسف علیه‌السلام. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۹۵.

- دفت ریچارد، (۱۳۹۵). تئوری و طراحی سازمان. مترجم علی پارسائیان و محمد اعرابی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۰۴ ه.ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. مکتبه آیة الله العظمی‌ المرعشی النجفی، قم.
- شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۲). عیون اخبار الرضا. نشر صدوق، تهران
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه موسوی همدانی، سید محمدباقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن. بی تا، مجمع البیان، نشر فراهانی، تهران.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. دار الکتب الاسلامیه، تهران.
- عاملی، سید جعفر مرتضی (۱۴۰۸ق). السوق فی ظل دوله الاسلامیه. الدار الاسلامیه، بیروت.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۳۱۲ق). تفسیر سوره یوسف علیه السلام. بی نا.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۳). تفسیر صافی. نشر مکتبه الصدر تهران
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور. ۱۰ جلد، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۸). ترجمه تفسیر قمی. انتشارات بنی الزهراء. چاپ دوم. قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۹۴). اصول کافی. دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، قم.
- مجلسی محمد باقر (۱۳۹۲). بحار الانوار. انتشارات اسلامی، قم.
- منصوری لاریجانی اسماعیل (۱۳۹۷). حکمت علوی. شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران.
- موسوی، زهرا السادات و میرآفتاب، سید علی (۱۴۰۰). اصول مدیریت فرهنگی «با تکیه بر سیره مدیریتی یوسف (ع)» از منظر آیات قرآن کریم. مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، ۱ (۱۰).
- هلالی، سلیم بن قیس (۱۳۸۵). اسرار آل محمد صلوات الله علیهم. ترجمه انصاری، انتشارات دلیل ما، تهران.
- هیل و جونز، (۲۰۱۵). مدیریت راهبردی، انتشارات هوشمند تدبیر، تهران.

ب. منابع انگلیسی

- Abd Ghani Kay Dora (2010). *Critical internal and external factors that affect firms strategic planning*, Universiti Teknologi MARA
- David R Fred & Forest David & Meredith David (2020). *Strategic Management: A Competitive Advantage Approach, Concepts and Cases*, amazon
- Guthrie Georgina, (2024). *The strategic management process in 5 easy steps*, <https://nulab.com/learn/strategy-and-planning/strategic-management-process>
- Mintzberg Henry (2005). *Strategy Safari: A Guided Tour Through The Wilds of Strategic Management*, amazon
- MITSDE (2018). *Four pillars of strategic management*, Mit school distance education
- NDIRANGU MICHAEL (2017). *Internal Factors Influencing Strategy Formulation in the Telecommunications Industry in Kenya*, United States International University- Africa.